

نقش شعر در نقش مهر

محسن دایی‌نجی

حذف القاب تشریفاتی اشراف در زمان رضاشاه، نیاز به داشتن مهرهای شخصی را با رکودی چشم‌گیر روبرو کرد که تاکنون هم ادامه دارد. بهترین نمونه مهرها پس از شاهان، عمدتاً متعلق به همان کسانی‌ست که در عکس‌های قاچاری با سبیل‌های تاییده و از بناگوش در رفته ظاهر شده‌اند، ولی امروزه نوه و نتیجه‌هایشان بلکه نبره و ندیده‌هاشان که به همان پوشانه مالی جد بزرگوار، دنیا را گشته‌اند و احتمالاً در بهترین دانشگاه‌های خارج از کشور درس خوانده‌اند، حتی شاید عاجز از خواندن متن مهرها و فرامین اجداد خود باشند.

روزگاری که طبایح، لطیف‌تر و ادواق، ظریف‌تر بود، داشتن مهری که از متنی دل‌انگیز و خطی چشم‌نواز برخوردار بود، عاملی برای تفاخر رجال به حساب می‌آمد؛ و شاید به دلیل همین فخرفروشی‌ها باشد که برخلاف سنت مرسوم، پس از مرگ صاحبان مهرها، بازماندگان ایشان، خوشبختانه مهرهایشان را نشکسته‌اند و امروزه آثار نفیسی از آن دوره بر جای مانده است.

اشخاص نامدار اعم از شاهان، رجال و درباریان، خوانین، قضات، تجار و علما، معمولاً در طول زندگی‌شان چند مهر داشته‌اند که هر کدام را در دوره‌ای و حتی برای موارد متفاوتی، به کار می‌برده‌اند.

دو شاخصه در مهرهای قدیمی، مسحور کننده و تحسین برانگیز است: خط، و شعر (با آیات و اذکار). در مورد خط، بی‌شک نستعلیق - عروس خطوط اسلامی - بیش از همه دلبری می‌کند و نیز خواندن متن مهرها هم مانند کشف رمز و حل یک معمای سرگرم کننده، انسان‌ها را هیجان زده می‌گرداند.

برای خلق یک مهر، با نفاستی که منظور نظر است، چند نفر دخیل بوده‌اند: سفارش دهنده، شاعر، خطاط، حکاک، رکاب‌ساز و مخراج‌کار.

سفارش دهنده مهر، باید در عین تمکن، درکی از ظرافت (چه در شعر و چه در خط) داشته باشد تا بداند سفارشش را با چه کیفیتی و احتمالاً چه دستمزدی، به کدام یک از استادان اهل فن بسپارد. حاکی از فرهیختگی و نشانی از دیانت و ارادت مذهبی او باشد؛ برای مثال: «بُود نور چشم محمد حسین» که شاعر در اینجا، نام صاحب مهر را برای نشان دادن ارادتش به بزرگان دین اسلام - که صاحبان اصلی این نام‌ها هستند - نسبت داده است.

در مهرهای شاهان پیش از قاجار هم به این موارد می‌توان اشاره کرد:

نادر در تاج بخشیدن ز لطف کردگار	لافتی الآ علی لا سیف الآ ذوالفقار
نظام یافت به لطف جناب مرتضوی	ز شاهرخ به جهان دین و دولت صفوی
شد در اقلیم رضا صاحب نگین	شاهرخ کلب امیرالمؤمنین

که احتمالاً درباره مهر شاهان، سرایش شعر به عهده ملک الشعرا دربار یا سایر شعرا درباری بوده است که گاهی با اغراق‌های بیش از اندازه، قصد تقرب به آستان حضرت سلطان و دریافت پاداشی در خور می‌نمودند؛ برای مثال:

ناصرالدین شاه عادل خسرو صاحب قران	آفتاب دین و دولت، ثانی نوشیروان
-----------------------------------	---------------------------------

اینکه شاعری باید کلامی را به نظم کشد که در یک بیت، دارای سه کشیده تخت و شش حرف دایره‌دار بوده و در عین حال، نام شخص شاه در آن گنجانده شده باشد، کاری بس عظیم است که آشنایی شاعر با اصول خوشنویسی را طلب می‌کند، چه رسد به اینکه همین شعر، با خطی خوش و به صورت معکوس روی سنگ کوچکی در فضایی محدود حک شود؛ برای مثال:

محمد شاه غازی صاحب تاج و نگین آمد	شکوه ملک و ملت رونق آیین و دین آمد
-----------------------------------	------------------------------------

سوّم، خوشنویس است. گاهی استاد خطاط و حکاک، یک نفر بوده و شاید شعر بعضی از سفارشات را هم خود می‌سروده و در آخر، رکابساز و مخراجکار، برای نگین حکاکی شده، رکاب انگشتری یا برای مهر، دسته می‌ساختند؛ بنابراین ساخت مهر، یک کار گروهی محسوب می‌شده تا دنیایی از هنر و فن در نگینی جمع گردد و تازه:

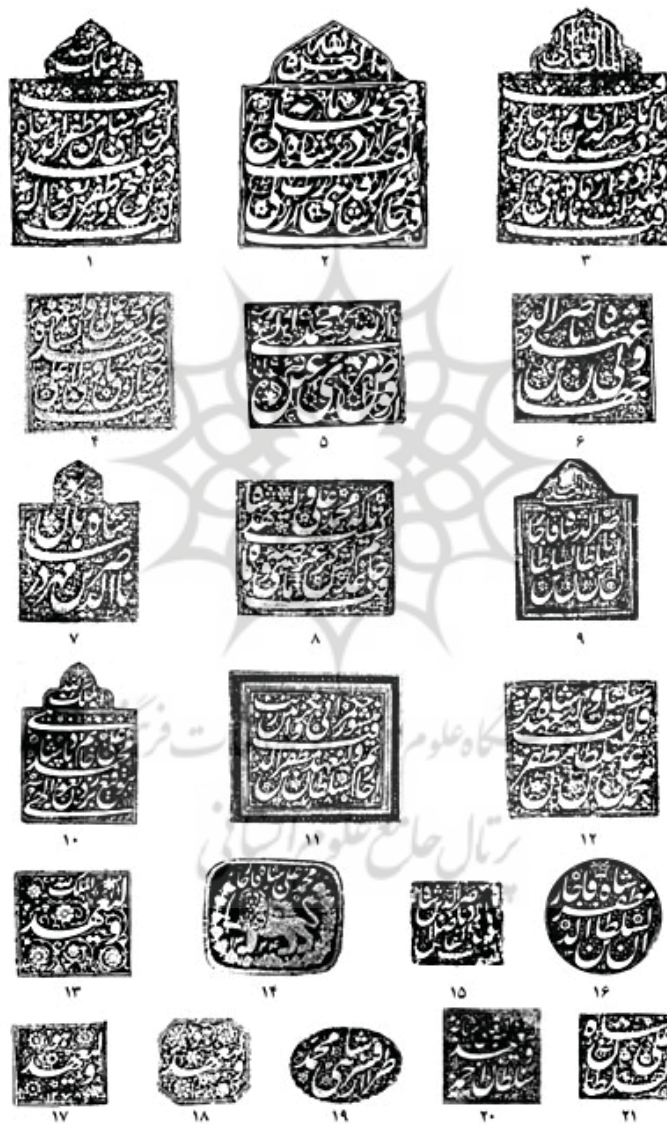
گر انگشت سلیمانی نباشد	چه خاصیت دهد نقش نگینی
------------------------	------------------------

همان طور که پیش‌تر گفته شد، شاهان، مهرهای متعددی داشتند که همین موضوع، موجب ایجاد اشتغال جدیدی در دربار می‌شد که به صاحب آن منصب، مهرداد می‌گفتند.

از میان اشعار موجود در مهرهای شاهان قاجار، نمونه‌های زیر به نظرم بهترین‌ها هستند:

گرفت خاتم شاهی ز قدرت ازلی	قرار در کف شاه زمانه فتحلی
تا که دست ناصرالدین خاتم شاهی گرفت	صیت داد معدلت از ماه تا ماهی گرفت
دمید کوب فتح و ظفر بعون‌الله	گرفت خاتم شاهی مظفرالدین شاه
بست چو از صدق با ولای علی عهد	گشت محمدعلی به شاه، ولیعهد

خواست یزدان تا شود آباد ملک از عدل و داد خاتم شاهی به سلطان احمد قاجار داد
حتی رضاشاه هم که سلسله قاجار را در هم کوبید و بازارالملک‌ها، الممالک‌ها، الدوله‌ها و السلطنه‌ها را از
رونق انداخت، نتوانست این رسم شاهی را براندازد و شعر نقش مهرش چنین بود:
صاحب تاج کیان و پاسبان ملک و دین شاه ایران شد رضا از لطف رب العالمین



نقش مهر برخی از پادشاهان و ولیعهدهای قاجار از کتاب مهر و حکاکی در ایران
(جدی ۱۳۸۷، ص ۲۳۳)